



Ta'liki-Zāde Mehmed Subhi Çelebi and the Capture of Tabriz (A. H. 993/A. D. 1585)

Dr. Mohammad Ali Parghoo, Associate Professor, University of Tabriz

Dr. Vali Din Parast, Associate Professor, University of Tabriz

Dr. Alireza Karimi, Associate Professor, University of Tabriz

Khalil Mohammadi  (Corresponding Author)

PhD Candidate, History of Iran in Islamic Era, University of Tabriz

Email: khalilmohammadi12@gmail.com

Abstract:

‘Uthmān Pāshā, son of Özdīmīr, the Circassian grand vizier and Commander-in-Chief of the Ottoman army attacked Tabriz with a massive army in A.H. 993/ A.D. 1585 upon the orders of Sultan Murād ‘Uthmānī III. The Ottoman forces completely overpowered the Şafavid army and gained control over the city rather easily, due to the incompetence and physical weakness of the Safavid king, and division and dispersion among the leaders of Qizilbaş tribes. In this way, the Ottomans established dominance over Tabriz (the most important city of Iran at that time) for nearly two decades. The Safavid defeat and the capture of Tabriz have been proudly mentioned in many Ottoman resources and are reflected in the works of several Ottoman historians, both earlier and later. Among these works, one is " Murādnāme" or " Tabriziyye" by Ta'liki-Zāde Mehmed Subhi Çelebi Efendi .

The author of this work witnessed the attack on Tabriz and recorded some of the events of this military campaign. The present article investigates this work and explores the state of affairs for the people of Tabriz as a fallen city, facing incursion and massacre. The events recorded in *Tabriziyyeh* are part of the unspoken social history of people of Tabriz during that period. The present research is based on the descriptive-analytical method and adopts the library method, relying on Safavid -Ottoman resources and some of the more recent work, shedding light on some of the hidden aspects of Ottoman's affairs in Tabriz following the city's capture, and providing a better understanding of the city's urban space and the ethics and costumes of its inhabitants.

Keywords: Tabriz, The Safavid , The Ottomans, *Ta'liki-Zāde* , *Tabriziyyeh*





سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۶۴ - ۴۷	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی ۷۰۶ x ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.80454.1197
نوع مقاله: پژوهشی	

تعلیقی زاده محمد صبحی چلبی و تسخیر تبریز (۹۹۳ق / ۱۵۸۵م)

دکتر محمدعلی پرغو؛ دانشیار دانشگاه تبریز

دکتر ولی دین پرست؛ دانشیار دانشگاه تبریز

دکتر علیرضا کریمی؛ دانشیار دانشگاه تبریز

خلیل محمدی* (نویسنده مسئول)

دانشجوی مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلام دانشگاه تبریز

Email: khalilmohammadi12@gmail.com

چکیده

اوز دمیر زاده عثمان پاشا، وزیر اعظم چرکسی الاصل و فرمانده کل عساکر عثمانی در سال ۹۹۳ ق به دستور سلطان مراد سوم عثمانی با سپاهی انبوه به تبریز حمله کرد. او به دلیل بی کفایتی و نقصان جسمی شاه صفوی و تفرقه و تشتت سران طوایف قزلباش و برتری کامل قوای عثمانی بر سپاه صفوی، توانست به وجهی نسبتاً آسان بر تبریز مسلط شود. بدین ترتیب تبریز، مهم ترین شهر ایران آن روز برای مدتی قریب به دو دهه تحت تسلط عثمانی ها قرار گرفت. واقعه شکست صفویان و تسخیر تبریز در منابع متعدد عثمانی بافتخار درج گردیده و در آثار بسیاری از مورخان آن دیار، چه متقدمین و چه متأخرین، انعکاس یافته است. از جمله این آثار یکی هم مرادنامه یا تبریزیه از تعلیقی زاده محمد صبحی است. نویسنده این اثر خود در حمله به تبریز حضور داشته و برخی وقایع این لشکرکشی را ثبت کرده است. این مقاله از طریق بررسی آنچه در این اثر آمده، به پژوهش در احوال مردم تبریز به عنوان شهری سقوط کرده که مورد غارت و کشتار واقع شده، پرداخته است. رویدادهای نوشته شده در تبریزیه بخشی از تاریخ اجتماعی ناگفته مردم تبریز در مقطع زمانی فوق است. این تحقیق مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی است و به روش کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع صفوی - عثمانی و نیز برخی آثار جدید فراهم آمده که نتیجه آن روشن شدن برخی از زوایای مکتوم اعمال عثمانی‌ها در تبریز بعد از تسخیر آن و نیز شناخت دقیق تر فضای شهری تبریز و اخلاق و آداب ساکنان آن است.

کلیدواژه‌ها: تبریز، صفویان، عثمانی‌ها، تعلیقی‌زاده، تبریزیه.

مقدمه

در اوایل سال ۹۹۳ق / ۱۵۸۵م که برابر با اواسط فصل زمستان بود، از فرهاد پاشا، وزیر و سردار کل عساکر عثمانی مأمور حمله به ایران خواسته شد که بازگردد و به جای او، به وزیر اعظم جدید، اوز دمیر اوغلی عثمان پاشا^۲ دستور داده شد^۳ که باهدف تصرف تبریز به ایران حمله کند.^۴ با آغاز بهار حرکت قوای عثمانی به سوی ایران و تبریز از قسطنطنیه به سیواس و از آنجا به ارض روم و در نهایت به سوی تبریز آغاز شد.^۵ این ارتش بزرگ، بیش از یکصد و پنجاه هزار سرباز^۶ را شامل می‌شد که از ولایات انگروس، افلاق، بوسنی، منتشا، قرامان، مرعش، شام و حلب، دیاربکر، کفه، وان، ادرنه و قراغدان [وجاهای دیگر] گرد هم آمده بودند.^۷ راهنمای این لشکر عظیم یک ایرانی از اهل سنت به نام «مقصود آقا حاجیلر» بود که «در میانه رومیه به «مقصود پاشا» اشتهار یافته بود.^۸

این سپاه انبوه در ۲۴ رمضان ۹۹۳ق در برابر شهر تبریز اردو زد^۹ و توانست پس از رویارویی با سپاه بالنسبه اندک صفوی، شهر را در ۲۷ رمضان ۹۹۳ق/۱۰ یکشنبه ۳۱ شهریورماه ۹۶۴ ش/ ۲۲ سپتامبر ۱۵۸۵م تصرف کند. بدین ترتیب تبریز «گورخانه صدساله قزلباش»^{۱۱} و «آب روی ملکیت عجم و

۲. «عثمان پاشای وزیر ... سرداری بود به‌غایت صاحب‌رای و صایب اندیش و بر تجهیز جیوش و آداب حربش مهارت بیش‌ازپیش...» (جنابیدی، روضه الصفویه، ۶۲۷). عثمان پاشا به لالا قوه مصطفی پاشا، فاتح قبرس منتسب بود. بعد از این که لالا مصطفی پاشا در سال ۹۸۵ق / ۱۵۷۷م به‌عنوان سردار جنگ با ایران تعیین شد، عثمان پاشا که والی‌گری دیاربکر را داشت، در رکاب او قرار گرفت و با او همراه شد. پس از تصرف شروان، عثمان پاشا با مقام وزارت، بیگلربیگ شروان شد، چرا که [از ترس قزلباشان] کسی این مقام را نمی‌پذیرفت (اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، ۴/۴۱۷). مصطفی افندی حلبی مشهور به نعیمه هم در تاریخ خود او را «رستم زمانه» و «قهرمان یگانه» می‌نامد (نعیمه، تاریخ نعیمه، ۱/۱۱۰). عثمان پاشا در خدمت سلطان مراد سوم تعهد کرد که نه تنها تمامی آذربایجان، بلکه سراسر «عراق» را ضمیمه خاک عثمانی نماید (منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶/۳۰۶).

۳. فرمان سلطان عثمانی به عثمان پاشا چنین است: «رضای همایونم اولدر که عنان عزیمتک طرف شرقه سرخسر اوسته منعطف ایدوب، اول بدنه‌ادلرین وجود بی سودلرین صحیفه عالم‌مدن نابود اتمگه صرف همت ایلیه سنکه انلرک قمع و قلع و استیصالی اقصای مراممدر...» [رضای همایون من آن است که عنان عزیمت به طرف شرق و بر سر سرخ‌سراں منعطف گردانی، و بر نابودی وجود بی‌سود آن بدنه‌ادلان از صحیفه عالم صرف همت نمایی، چرا که قلع و قمع و استیصال آنان نهایت مرام و آرزوی من است...] (سلانیکلی، تاریخ سلانیکلی، ۱۸۸).

۴. قاضی احمد قمی بر این اعتقاد است که غازی گرای خان تاتار که اسیر قزلباشان بود، گریخت و «چون به بلاد روم رفت، محرک سلسله فتنه و فساد گشته، عثمان پاشا را به آمدن آذربایجان راغب ساخت» (قمی، خلاصه التواریخ، ۲/۷۷۸).

۵. صولاقزاده، تاریخ صولاقزاده، ۶۰۸؛ شیخ وفایی محمد، تواریخ غزوات سلطان مراد ثالث، برگ ۲۹ و ۳۰.

۶. استانفورد شاو تعداد سربازان سپاه عثمان پاشا را در حمله به تبریز «حدود سیصد هزار تن» می‌داند (تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۳۱۶/۱). اسکندر بیگ آن را «لشکر بی‌حد و مد» توصیف می‌کند (عالم‌آرای عباسی، ۶/۳۰۶). مینادویی هم تعداد سواران عثمان پاشا را یکصد و پنجاه هزار نفر می‌داند (Minadoi, *The wars between the Turks and the Persians*, 204-205).

۷. قمی، خلاصه التواریخ، ۲/۷۸۲.

۸. قمی، همان؛ اروج بیگ، دون ژونن ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۲۱۳؛ نظنزی، نقاوة الآکار، ۱۶۶.

۹. رفیق، مشهور عثمانلی قوماندانلری، ۱۲۴.

۱۰. نوانی، شاه‌عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، ۱/۱۸۱.

۱۱. منشی، عالم‌آرای عباسی، ۶/۳۰۷.

دارالملک جمشید و جم^{۱۲} به دست عساکر عثمانی افتاد. دو روز بعد در ۲۹ رمضان ۹۹۳ ق آنان به شهر درآمدند و سنگربندی های داخل شهر را از بین بردند و به کشتار و اسیر کردن مردم و غارت اموال اهالی پرداختند.^{۱۳}

عثمان پاشا، فرمانده کل ارتش عثمانی پس از تسلط بر بخشی از تبریز، توانست در آنجا قلعه ای بنا نماید و بازگردد. در حین بازگشت بیماری وی شدت گرفت و چون مرگ خود را نزدیک دید، چغاله زاده یوسف سنان پاشا را به جانشینی خود منصوب کرد و درگذشت.^{۱۴} نیروهای عثمانی به فرماندهی سنان پاشا در اوایل ذی القعدة ۹۹۳ ق (اواخر اکتبر ۱۵۸۵ م و اوایل آبان ۹۶۴ ش) از تبریز به عزم بازگشت به راه افتادند.^{۱۵} در حالی که قلعه را با نیرویی مجهز در آن، در تبریز بر جای گذاشتند. این، آغاز حدود دو دهه تسلط عثمانی ها بر تبریز است.

معرفی تعلیقی زاده و اثر او

معرفی تعلیقی زاده و آثارش در ایران توسط نصرالله صالحی در صفحات ۳۱۸ و ۳۱۹ کتاب تاریخ نگاری و مورخان عثمانی و مقاله «آثار تعلیقی زاده محمد صبحی»^{۱۶} انجام گرفته است. نیز در دانشنامه جهان اسلام هم به اختصار معرفی شده است. غیر از این موارد، درباره حیات، آثار و افکار تعلیقی زاده در ایران، نگارنده، پژوهشی غیر از آنچه یاد شد، مشاهده نکرده است.

از محتوا و طرز نوشتار کتاب تبریزیه می توان فهمید که خالق آن فردی فرهیخته و باسواد، و دارای طبع شعر، اما یک کارمند سخت ناراضی است. از فحوای کلام تعلیقی زاده در کتاب این معنی دریافت می شود که خود را شایسته جایگاهی فراتر از آنچه که هست، می داند، و لذا از موقعیت فعلی خود به جد گله مند است و معتقد است که چندین بار منصب و جایگاهی را که حق او بوده، به «یک باطل بی هنر عاطل» داده اند،^{۱۷} اما با این حال به دولت متبوعش وفادار است و در مورد صفویان همان عقاید رایج عثمانی را دارد؛ یعنی به رفض و الحاد ایشان معتقد است. از مندرجات کتاب محتمل است که تعلیقی زاده را در جلسات بزرگان سپاه راه نمی داده اند، چرا که نوشته هایش همانند اثر شیخ وفایی محمد گزارشی از جلسات و

۱۲. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۱ الف.

۱۳. ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا، ۱۵۶.

۱۴. عالی، کته الاخبار، ۱۰۶۴.

۱۵. شیخ وفایی محمد، تواریخ غزوات سلطان مراد ثالث، برگ ۴۴.

۱۶. گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره یک و دو، فروردین و تیر ۱۳۹۱.

۱۷. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۹ الف.

تصمیم‌های تصمیم‌سازان ندارد و کلمه‌ای در این باب ذکر نکرده است. چلبی شکوه می‌کند که مدت هفت سال در لشکرکشی‌های دولت عثمانی به ایران حاضر بوده است، اما به او به قدر «بر آقچه تیمار محلول»^{۱۸} نداده‌اند؛^{۱۹} از جمله در قشون‌کشی اول فرهاد پاشا به ایران (به سال ۹۹۱ق) حاضر بوده است و در بنای قلعه ایروان، علی‌رغم اینکه «خدمت کتابت سفر نصرت اثر» را بر عهده داشته، اما همانند کارگران کار کرده و به غبار و خاک آغشته شده و همچون سربازان با «قرلباش الحاد آهنگ» به جنگ و ستیز پرداخته است.^{۲۰} او در سال دوم این قشون‌کشی همراه ارتش فرهاد پاشا به «طومانیس وحشت انیس» رفته و «انواع متائب محذورة العواقب و اصناف آفات شدیدة المخافات» را متحمل شده،^{۲۱} اما همانند «روزه‌داری که از روزه‌اش تنها رنج گرسنگی و تشنگی برایش مانده»، چیزی جز «غصه» به او نرسیده و در حقش «خیلی ظلم» شده است.^{۲۲} تا اینکه در سال سوم حمله، عثمان پاشا به جای فرهاد پاشا مأمور تهاجم به ایران و تسخیر تبریز شده است. عثمان پاشا برای جبران گذشته‌ها «تیمارکی»^{۲۳} به ارزش درآمدی پنج هزار آقچه بدو داده است. از نظر چلبی گرچه این مقدار تیمار اندک است، اما بالاخره «من لم یشکر القلیل، لم یشکر الکثیر».^{۲۴}

از مقایسه و تطبیق اثر تعلیقی زاده با آثار دیگر عثمانی، به خصوص اثر شیخ وفایی محمد، تواریخ غزوات سلطان مراد ثالث و مصطفی عالی، کنه الاخبار و تاریخ عثمان پاشا که در حوالی همین سال نوشته شده‌اند، می‌توان دریافت که ادبیات رایج در تاریخ‌نگاری عثمانی در قرن دهم هجری دقیقاً به چه شکلی بوده است؛ چرا که نگارش این آثار شباهت‌های فراوانی به یکدیگر دارند، آن‌چنان‌که گویی نویسندگان آن آثار در یک مدرسه و پیش یک استاد درس خوانده‌اند. از این آثار میزان تأثیر و حضور زبان و ادبیات فارسی در جامعه فرهیختگان عثمانی و نیز شباهت‌های تاریخ‌نگاری عثمانی به تاریخ‌نگاری صفوی به خوبی روشن می‌شود. فراوانی اشعار و جملات فارسی در همین اثر نسبتاً مختصر تعلیقی زاده گواه این معنی است. البته تعلیقی زاده از امثله و اشعار عربی و احادیث و آیات قرآن هم به وفور در اثر خود آورده است که به طور ضمنی می‌توان این را نوعی به رخ کشیدن میزان معلومات و دانسته‌ها هم دانست؛ چرا که به صراحت خود را در «فن تاریخ» صاحب «ید طایله» و در «صنعت انشا» مالک «قدرت نائله» می‌داند که درست به

۱۸. یعنی حتی قطعه‌ای زمین زراعی که لااقل به قدر یک آقچه درآمد داشته باشد، به عنوان «تیمار» به او نداده‌اند. تیمار: زمین‌هایی با درآمد زیر ۲۰ هزار آقچه.

۱۹. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۱ ب.

۲۰. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۹ ب.

۲۱. این اشارات می‌رساند که تسخیر قلعه تومانیس برای قوای عثمانی با همه فراوانی سپاه و سازویرگ آسان نبوده است.

۲۲. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۹ ب.

۲۳. به ترکی عثمانی: «تیمار جق».

۲۴. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۰ ب.

همین دلیل عثمان پاشا او را به خدمت گرفته است. لذا «اکثر مکاتیب بلاغت اسالیب» عثمان پاشا به انشای وی است.^{۲۵} اثر تقریباً کم حجم تعلیقی زاده توسط بولنت اوزکوز و گودنلی^{۲۶} در سال ۲۰۰۵ م در دانشگاه مرمره استانبول به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد ترانسکرپسیون^{۲۷} شده است که این پایان نامه هم از اغلاط و اشکال خالی نیست.

تعلیقی زاده در تبریز به صفحات عدیده‌ای را به مطالبی غیر از ماجرای حمله عثمانی به تبریز اختصاص داده است. یعنی بخش قابل توجهی از کتابش را با آوردن مثل‌ها و اشعار فارسی و عربی و احادیث و آیات و نیز اشعاری که خود به زبان عثمانی یا فارسی سروده، پر کرده است. حتی در بخش‌هایی از کتاب به مناسبت سخن، به نقل مطالبی از تاریخ گذشتگان از قبیل تیمور و جهان‌شاه قراقویونلو و اوزون حسن بایندری و شاه طهماسب و اولامه سلطان تکه‌لو و حتی اسکندر مقدونی پرداخته است. حتی از بخل و خسّت یکی از صاحب‌منصبان متمول عثمانی به نام «خسرو کتخدا»^{۲۸} سخن رانده است که در جنگ با قزلباشان کشته شد و به همان دلیل جسد عریانش در معرکه قتال رها گردید.^{۲۹} بدین ترتیب از مطلب و موضوع اصلی دور افتاده است و به همین سبب آنچه در این اثر به طور دقیق به تبریز و آذربایجان مربوط است، به جد اندک است، اما همین اندک هم خالی از فایده نیست و نایستی که از آن چشم‌پوشی شود. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، همین روایت‌های کوتاهی است که به طور پراکنده، در این اثر، در مورد تبریز و آذربایجان ارائه گردیده است. هرچند یکی دو روایت کوتاه هم که در مورد برخورد عثمانی و قزلباش و شیوه جنگ قزلباشان شده، منحصر به فرد و محل اعتناست.

حمله به تبریز از نگاه تعلیقی زاده

مطابق اثر تعلیقی زاده، سپاه عثمانی با آغاز بهار از شهر قسطنطنیه - که در آنجا برای زمستان‌گذرانی اردو زده بود - به ارض روم آمد و روز ۱۵ شعبان ۹۹۳ ق از این شهر به سوی تبریز به راه افتاد. ابتدا به چالدران آمد و

۲۵. تعلیقی زاده، تبریز، گ ۱۰ الف.

26. Özkuzugü denli, Bü lent. *Tâ liki-Zade Mehmed Subhi; Tebriziyye* (Metin transkripsiyonu, Eser ve Bilgilerin Değerlendirmesi, Yazar Hakkında İnceleme), (Yüksek Lisans Tezi), Marmara Üniversitesi, İstanbul, Turkey, 2005.

۲۷. یعنی از خط و الفبای عثمانی به شکل نوشتار امروزی کشور ترکیه برگردانده شده که در ضمن آن، تصحیح هم به عمل آمده است.

۲۸. این شخص کتخدا [کیخا، کهای] محمد پاشای طویل [صوفلی محمد پاشا، وزیر اعظم سه تن از پادشاهان عثمانی] بود که به مقام بیگلربیگی چلدیر منصوب شده بود (پجوی، تاریخ پجوی، ۱۰/۷۲). از بسیار نویسی طعنه‌آلود تعلیقی زاده در حق خسرو کتخدا این ظن در خواننده ایجاد می‌شود که تعلیقی زاده خود به عطای او طمع بسته بود و امید بخشش داشت، اما بی نصیب ماند!

۲۹. تعلیقی زاده، تبریز، گ ۵۴ ب.

چون بنا بر اخبار کسب شده از «دل»^{۳۰}ها احتمال مقابله «قزلباش شرع تراش» داده می شد، علی رغم اینکه آن مکان بسیار سیل خیز بود، یک روز در آن جا اتراق کرد.^{۳۱} اما چون خبری نشد، از آنجا حرکت نموده و به «قصبچه خوی که از مضافات تبریز بود» رسید.^{۳۲} در این جا هم چون کسی ظاهر نشد، باز دستور حرکت داده شد و سپاه عثمانی به مرند آمد.^{۳۳} در مرند هر چند که لشکر عثمانی از تعرض به اموال مردم منع شده بود، اما اهالی آن شهر به دلیل «مزید رفض که سینه هایشان را از کینه دیرینه خلفا مملو کرده بود، از بیم شمشیر آتش بار آب سیمای»^{۳۴} عثمانی ها به کوه ها و ارتفاعات اطراف گریخته بودند. لذا چون کسی هویدا نشد، دستور داده شد که خانه والی مرند، «پیاده باشی شاه قلی سلطان»^{۳۵} را آتش زنند و ویران سازند. در مرند هم باز به دلیل احتمال مدافعه صفویان یک روز توقف شد، اما چون دوباره خبری نشد، اردوی عثمانی به قریه صوفیان^{۳۶} در حوالی تبریز آمد. در اینجا بود که مطابق روایت تعلیقی زاده «حسب گفته های «دل»ها متوجه شدیم که بیست هزار «لعین عنود، کجیش الهنود، آهن پوش، قزلباش ایمان فروش» در جایی در سمت چپ ما، به قدری که شهر استانبول از منطقه «مال دپه» فاصله دارد، با ما فاصله دارند».^{۳۷} در همین جا بود که اولین نبرد بین نیروهای صفوی و قوای عثمانی به وقوع پیوست و بعد از کشش و کوشش های شدید، به پیشروی سپاه پر شمار عثمانی تا حوالی تبریز منجر شد، جایی که تعلیقی زاده آن را منزل «پل شور» می نامد و احتمالاً جایی است که اکنون حاشیه نهر «تلخه رود» (آجی چای) است.

سقوط تبریز

مطابق روایت تعلیقی زاده حمله به تبریز به این صورت انجام گرفته که عثمانی ها - که در کنار تلخه رود مستقر بودند - محمد پاشا (معلوم نیست منظور نویسنده در اینجا محمد پاشا، بیگلربیگ دیاربکر است یا

۳۰. کسانی که به قصد خبرگیری دستگیر می شدند؛ از مردمان عادی یا رهگذران یا سپاهیان و حتی سران و فرماندهان. در منابع صفوی هم این اشخاص با عنوان «زبان» نامیده شده اند که به همان معنی است.

۳۱. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۴ ب.

۳۲. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۵ الف.

۳۳. تعلیقی زاده می نویسد: «با نزول سپاه عثمانی در مرند، و انتشار این «خبر وحشت اثر» که آنان شهر مرند را تالان و شهری را نالان کرده اند، در تبریز، برخی از کسانی که توان مالی داشتند، امتعه کم وزن و پربهای خود را بر استر و اشتر تحمیل کردند و گریختند. اما آنان که سینه هایشان از کینه دیرینه خلفای راشدین مملو بود، همانند مور بی مقدار بر ماندن پای فشرده اند» (تبریزیه، گ ۳۱ الف).

۳۴. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۵ الف.

۳۵. در اغلب منابع عثمانی کلمه «سلطان» به شکل «سلطان» آمده که احتمالاً فانی شدن نوعی تمایز بین مقام عالی «سلطان» و این کلمه و نیز تمسخر واژه اخیر است. مقام سلطان از خان پایین تر بوده است.

۳۶. امروزه صوفیان شهری است در ۳۵ کیلومتری شمال تبریز و از توابع شهرستان شبستر، که بر سر راه دو شهر مرند و شبستر واقع شده است. نبرد شاه عباس اول با سرخوش علی پاشا، بیگلربیگ عثمانی تبریز در این شهر واقع شد (۱۱۲/ق۱/۱۶۰۳م).

۳۷. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۱۵ ب.

اوقچی باشی زاده محمد پاشا، بیگلربیگ حلب) را به عنوان «چرخه جی» از زیر محله «سرخاب» به سوی تبریز فرستادند. از طرف شاه هم حاکم شهر، چلبی بیگ و شاهقلی نامی به مقابله فرستاده شدند.^{۳۸}

تبریزی‌ها شهر را به قول تعلیقی زاده «کوشه بند» کرده بودند. این کوچه بندها (سنگربندی کوچه‌ها) با ضرب‌زن (نوعی توپ) از سر راه برداشته شدند و سپاه مهاجم از راه باغی که «باغ قنبر» نام داشت، داخل شهر شد. در اینجا تعلیقی زاده از کسانی از اهل تبریز که به مقابله با سپاه عثمانی شتافتند، با عناوینی یاد می‌کند که محل تأمل است: «دستار رُبا»، «خنجرگذار»، «کمندانداز»، «مادر آزار»، «تلنگی» و «یتیم».^{۳۹}

او یک بار دیگر در برگ (۳۱ الف) و سپس در برگ (۳۷ ب) تبریزی‌ها را با عنوان‌های «دَلو» و «قانلو» و «لوند» و «میخواره» و «پدرکش» یاد می‌کند و ضمن تکرار القاب قبلی، باز کسانی را که به مقابله با مهاجم عثمانی‌ها برخاستند، «اجلاف و تلنگی‌ها»، «کیسه‌رُ»، «شبرو»، و «خانه‌روب» می‌خواند.^{۴۰}

در همین باغ قنبر، سپاه صفوی هم با «پنج هزار سوار و بیش از آن، پیاده» به استقبال مهاجمان رفت که حسب نقل تعلیقی زاده در برخورد طرفین، از هر دو جانب کسانی کشته شدند. آنچه در این جا محل دقت است، این نکته که «زن و فرزند و پیران نافرمانند» تبریزی بر بام‌ها درآمده، به صورت استهزاء عثمانی‌ها را ناسزا می‌گفتند.^{۴۱} جواب این مقاومت و این طعنه زدن‌ها با توپ داده شد و «هر ابنیه و افنیه‌ای که گلوله توپ بدان اصابت کرد، تار و مار و ویران شد و هر جسم دوزخی که بدان برخورد، همچون کوره آتش پُران گشت و از جامه حیات عریان گردید».^{۴۲} با فرارسیدن شب، قزلباشان باقی مانده، شهر را ترک کردند و به اردوی حمزه میرزا پیوستند. صبحگاه لشکر عثمانی روی به شهر آورد و با از میان بردن کوچه بندها، توانست نصف شهر را تصرف کند.^{۴۳} تعلیقی زاده می‌نویسد که دیوارهای [حائل بین] کوچه‌ها از خاک بناشده، اما بسیار مرتفع‌اند که فرو انداختن آن‌ها با دشواری بسیار همراه بود. و از اینجا معلوم می‌شود که کوچه‌های تبریز به واسطه دیوارهایی بلند از خاک [گل] از یکدیگر جدا شده بودند و چنان نبوده است که محلات شهر به هم پیوسته باشند.^{۴۴} عثمانی‌ها برخی از این دیوارها را ویران کردند و به برخی دیگر با زحمت بسیار

۳۸. حاکم وقت شهر حسین‌قلی سلطان، برادر علی‌قلی خان فتح اوغلی استاجلو بود که به مرافقت پیرغیب خان امر محافظت از شهر را به عهده داشتند (واله اصفهانی، خلد برین، ۷۱۰). پس این اسامی صحیح نمی‌توانند باشند.

۳۹. تعلیقی زاده، تبریزی‌ها، گ ۱۹ ب.

۴۰. تمامی این عناوین توهین صریح به اهل تبریز است.

۴۱. تعلیقی زاده، تبریزی‌ها، گ ۲۰ الف. معلوم می‌گردد که حتی زنان و کودکان و سالخوردگان تبریز هم به مقابله با سپاه مهاجم برخاسته‌اند.

۴۲. تعلیقی زاده، تبریزی‌ها، گ ۲۰ ب.

۴۳. تعلیقی زاده، تبریزی‌ها، گ ۲۱ الف. این «نصف شهر» در منابع دیگر هم تأیید شده است. مثلاً: جناب‌دی، روضة الصفویه، ۶۳۲ و ۶۳۳ و بدلیسی، شرف نامه، ۲۷۴/۲.

۴۴. در اینجا یک نکته مهم که در مردم‌شناسی اهل تبریز هنوز هم محل اعتنا و اعتبار است، آشکار می‌گردد و آن اینکه حتی امروز هم تبریزی‌ها خود را پیش از

دسترسی حاصل نمودند. سپاه عثمانی فردای آن روز که روز عرفه بود، در همان مکان که سلطان سلیمان قانونی در حمله به تبریز اتراق کرده بود، و در شرق تبریز آن روز واقع، و دشتی وسیع بود، و «چرنداو» [چرنداب]^{۴۵} نام داشت، اردوگاه بر پا نمودند.^{۴۶}

غارث و تخریب تبریز

فردای روز برپایی اردوگاه، نماز عید فطر برگزار شد. بعد از نماز، لشکر عثمانی روی به شهر آورد و کار جنگ به محله‌ها و کوچه‌ها کشیده شد. بنا به نقل تعلیقی زاده، شاهقلی سلطان و چلبی بیگ در تاریکی شب گریخته بودند و شهر در مقابل خیل لشکریان پرشمار بی دفاع باقی مانده بود. لذا صاحبان ثروت و مال، دارایی‌هایشان را به سرداب‌ها و زیرزمین‌ها بردند و زنان و فرزندان خود را در چاه‌ها مخفی نمودند. سپس «پیر و رضیع، و شریف و وضیع نقد حیات خود بر کف اعتذار نهادند» و قرآن بر سر به خدمت سرعسکر عثمانی شتافتند و امان طلبیدند. فرمان امان صادر شد و بنابراین «غزاة خون‌فشان و کماة آتش‌نشان از کشتش و کوشش منع شدند».

در اینجا تعلیقی زاده با آوردن این بیت که «رافضی کشتن به دل نارد ملال، مال شیعی هست بر سنی حلال» تصریح می‌کند که قبل از اعلان امان، حال اردوی مهاجم از غارت اهل تبریز چنان شد که «نه تنها اعیان و شرفا به حظ اوفی رسیدند، بلکه ارادل و فرومایگان سپاه هم صاحب گنج شایگان شدند. پنجه سفله بی‌روزه همیان پیروزه یافت و بسیار صعلوک بی‌قوت که کیسه کیسه لعل و یاقوت و جواهر ثمین و اوانی زرین و سیمین و اقمشه زربافته و دیباجات ملون تافته به چنگ آوردند. چندین شخص نادان که الف نمی‌دانستند، کتاب‌های فاخر که با خط «استاد خندان» نگاشته شده و نایاب بودند، صاحب شدند!».^{۴۷} مهاجمان به غارت اموال اکتفا نکرده، به سراغ زنان و دختران و اطفال اهل تبریز رفتند و «چادرها را با دختران نوخیز مهرانگیز و زنان عشوه‌زنان رنگ‌آمیز مملو نمودند».^{۴۸} در اینجا تعلیقی زاده تذکر می‌دهد که

آن‌که تبریزی بدانند، متعلق به محله‌ای می‌دانند که در آن متولد شده و نشو و نما کرده‌اند. یعنی یکی خود را اهل «دوه چی» (شتریان) می‌داند، یکی اهل «مارالان»، و دیگری اهل «ششگلان» یا «شام‌غازان» یا «اهراب» یا «گجیل»... از این منبع معلوم می‌گردد که در آن زمان این محله‌ها با دیوارهای مرتفعی به کلی از هم جدا شده بودند. به عبارت دیگر محله‌ها شهرک‌هایی در داخل شهر بودند.

۴۵. امروزه محله چرنداب در قسمت جنوب غربی شهر تبریز واقع شده و قسمت بزرگی از آن در اطراف خیابان مشهور طالقانی قرار گرفته است. برای شناخت بیشتر این محله تاریخی نک: میرجعفری، حسین و مهدی بزاز دستغروش. «مزارات چرنداب تبریز». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، ش. ۴ (زمستان ۱۳۸۸): ۴۲-۱۹.

۴۶. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۱ الف.

۴۷. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۲ الف. «تمامی کتاب‌ها که احادیث و کلام علما بود و به خطوط استادان تحریر یافته بود، فروریخت [ند].» (قمی، خلاصه التواریخ، ۷۸۴/۲).

۴۸. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۲ ب. «بسیاری از نساء و صبیان را اسیر کرده، فریاد و فغان اطفال و عورات به فلک اثیر رسید...» (ترکمان، عالم‌آرای عباسی،

«مصائب قوم عند قوم فواید!» و ادامه می‌دهد که «کار گروهی زده شد، کار گروهی سره شد!».

شرح تعلیقی زاده بر چگونگی ویران نمودن شهر نیز محل دقت است. به نوشته وی «لشکر رافضی آزار چارسوها [بازارها] را به آتش کشیدند.^{۴۹} خانه‌های تبراییان را به زخم تیشه و تبر با خاک برابر ساختند. آن جوامع زرنگار و صوامع کاشی‌کار همچون خاطر اهل دل ویران شد و دکاکین محترفه لقمه آتش سوزان گردید. کوچه و گذر از انبوهی اجساد کشتگان غیرقابل عبور شد و در راه‌ها، [از شدت کثرت،] کله انسان از سنگ و کلوخ تشخیص داده نمی‌شد! در عرض سه روز شهر چنان خراب شد که گویا از سیصد سال قبل آبادی بدان راه نیافته است!».^{۵۰}

شعر فارسی ملمع که تعلیقی زاده برای شرح وضعیت شهر می‌آورد، بیانگر وضع دهشت‌باری است که تبریز تجربه کرده است: مساجد شهر به خندق‌ها و دیوارهایی بدل شد و منبرها «هیزم شوربا» گشت. مدارس و مکان‌های قضاوت و دادرسی مندرس و ویران شد. امامان آن مکان‌ها را بر دار کشیدند. محراب‌ها همچون سجاده‌ها بر خاک افتادند. مناره‌ها «کله بر زمین زدند»، نه بر طفل ترحم شد و نه از پیر، شرم و آرم. و هیچ‌کس نتوانست که بگوید: چرا؟ و به چه جرمی؟^{۵۱}

آغاز زدودن آثار صفویان، بازگشت اوضاع به حال عادی

حسب تصریح تعلیقی زاده شهر تبریز سه روز غارت شد. طی این ایام «دیده آرز و آرزوی لشکر نابینا و معدۀ اشتها و ولع لشکر امتلاء یافت».^{۵۲} بعد از این واقعه «به اعلا‌ی معارف قوانین عثمانی مباشرت شد و به اخفای مناکر رسوم قزلباش شرع تراش مبادرت گردید».^{۵۳} بر این اساس، در جای‌جای شهر، «حافظان» و در کوچه‌کوچه شهر، «ضابطان» گماشته شدند. در جامع اوزون حسن که تا به این ایام «مأوای تبرّاً و ضلال» بود، تلاوت و تسبیح و تهلیل و نماز و اقامت جمعه و جماعت به شیوه مرسوم عثمانی برقرار شد.

(۳۱۰/۱)

۴۹. «رومیان هجوم غربی آوردند، خلقی بی‌عدد کشته گشت و شروع در خرابی کرده، اکثر عمارات عالیه را از بیخ و بن برانداخت، و بعضی از قیساریه [قیصریه] را کتند، چنین استماع رفت که در تحت بنای آن عمارت دقینه‌ای مشتمل بر نقود فراوان به دست رومیان افتاد، و به این گمان تمامی عمارات تبریز را به آب رسانیده، خاکش به باد بردادند». (نظری، نقادۀ الآثار، ۱۷۰). «عساکری که از هفت و هشت سال قبل به این سودانمأ در سفر جنگی شرق [ایران] بودند... از سحرگاه دست به هجوم همه‌جانبه زده، اموال و اسباب و دارایی اهالی شهر را چنان مورد غارت و چپاول قرار دادند که صد مرتبه بدتر از عملی که تیمور در حمله به سیواس مرتکب شده بود را مرتکب شدند». (رحیمی‌زاده چاوش، تاریخ عثمان پاشا، ۱۵۷).

۵۰. تعلیقی‌زاده، تریزیه، گ ۲۲ ب.

۵۱. تعلیقی‌زاده، تریزیه، گ ۲۲ ب و گ ۲۳ الف. تواریخ صفوی نیز بر صحت این گزارش گواهی می‌دهند: «منابر و مساجد را جهت آنکه بر بالای آن سب صحابه شده، سوختند» (قمی، خلاصه التواریخ، ۷۸۴/۲).

۵۲. تعلیقی‌زاده، تریزیه، گ ۳۱ ب.

۵۳. تعلیقی‌زاده، تریزیه، گ ۲۳ الف.

«گلبانگ محمدی جایگزین بانگ بد تبرا شد و به جای صدای اوزان ندای اذان طنین‌انداز گردید». در هر مکان «یساقچی»ها و «نگاهبان» و «پاسدار»ها به ضبط و ربط امور پرداختند و مقرر شد که کسی در معرض آسیب و فریب نباشد.^{۵۴} بعد از این دستور و آن اعلان امان بود که بازار تبریز [طبعاً آن مقدار که بر جای مانده بود] شروع به کار کرد. مردمان جان به دربرده از قتل و غارت شروع به آمدورفت کردند. تعلیقی زاده می نویسد: «ظرفای نکته گذار که رسوای مادرزاد شده بودند، و اشراف و ادبایی که حریم عفت شان دریده شده بود، بی هیچ تردیدی تردد آغاز کردند و محروسه تبریز پر از شور و شغب شد. آن چنان که در میان سربازانمان، اقلأ در صد جا، صورت باز [؟] و طاس باز و برنده و بازنده و دایره دست ده، گروه گروه شده و در یوزه آغازیدند!».^{۵۵}

شهر مغلوب و برخی اخلاق اهل تبریز

شرحی که تعلیقی زاده از احوال مردمان مورد تجاوز و تعرض قرار گرفته تبریز ارائه می کند، در مقایسه با تواریخ دیگر صریح تر و کم نظیر است: «زنانی که سپاه [عثمانی] فرزندان شان را به یغما برده بود، در میان چادرها [ی عساکر] می گردیدند و پسر و دختر خود را به نام صدا می کردند. اگر فرزندش [صدای مادر را] می شنید، از خیمه بیرون می آمد و در حال، در آغوش هم فرومی رفتند. از طرف پاشا، چاوشی [معاذل افسر دژبان امروز] می آوردند و اولاد خود را خلاص می کردند. اگر به آن ها گفته می شد که فوراً شاه را لعنت کن! [تا فرزندت را خلاص کنیم] می گفتند: لعنت بر آن که ما را به چنین بلایی انداخت.».^{۵۶} در اینجا تعلیقی زاده از یک رفتار خاص مردمان تبریز صحبت می کند که نگارنده لاقلاً در سیاحت نامه اولیاء چلبی و نیز زینت المجالس مجدالدین حسینی نیز مشابه این مطلب را مشاهده کرده است و آن اصرار و سماجت خاص اهل تبریز بر آداب و باورهای خاص خویش است، حتی به روش های کج دار و مریز و ظرافت آمیز. تعلیقی زاده می گوید که مردم تبریز در لعن خود نه اینکه شاه صفوی را منظور کنند، بلکه در واقع عثمانی ها را - که مسبب گرفتاری های خود می دانستند - لعن می کردند. همچنان که عقیل بن ابی طالب در طلب «ترقی»^{۵۷} از کوفه به شام رفت و به دستور معاویه بر منبر دمشق برادرش را طوری مورد لعن قرار داد که در واقع معاویه را لعنت کرد.^{۵۸}

۵۴. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۳ ب.

۵۵. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۴ الف.

۵۶. تعلیقی زاده، همان.

۵۷. مقرری یا مستمری یا دریافتی بیش تر. البته در صحت این مطلب از طرف علمای شیعه تشکیک شده است.

۵۸. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۴ ب.

تعلیقی زاده در اثر خود از این رفتار خاص مردم تبریز که در ضمن برخورد محترمانه و بزرگ منشانه - که طرف عثمانی اش را به اعجاب و شگفتی وامی داشت - او را دست می انداختند، خشمگین است و می گوید: «غرض که اشراف تبریز ایاب و ذهاب آغازیدند، و با ما صورتاً بسط بساط محبت و مهد مهفاد مودت کردند، اما [در باطن] انیاب غضب و کینه را از زهرآب عدوان دیرینه سیراب می نمودند». او برای ابراز این خشم از مثلی عربی استفاده می کند که در آن به جای واژه «لیث» عنوان «کلب» را به کار می برد: «إذا رأیت الکلب بارزة، فلا یغرن إن الکلب مبتسم». همچنین، در برابر این نوع شوخی ها یا تعارف های معنادار اهل تبریز، از پاسخ های زنده عثمانی ها که اشاره به تجاوزهای آنان به زنان ایشان دارد، خبر می دهد: «مثلاً اگر ظریفی عربی بلد و بسیار دان در میان جمعی از عثمانی ها می گفت: چه مخدومان خوش طبعی و چه سبک روح میرزاهایی! بزرگان تبریز از شما حظ بسیار می برند؛ در پاسخ ما هم می گفتیم: آری! زنان شما بیش تر حظ برده اند!»^{۵۹} و بدین ترتیب گاه بود که صحبت ها پایان خوشی نمی یافت. از این «ما هم می گفتیم» و «آن ها را رنگ پذیر می کردیم» و نیز از فحوای اثر تعلیقی زاده و اشارت های گاه گاه او به وضع و حال زنان تبریز محتمل است که خود او نیز در تجاوز به زنان و اطفال تبریز مشارکت داشته است.^{۶۰}

کشتار مردم تبریز

کشتار اهل تبریز بعد از غارت شهر، واقعه ای است که توجه بسیاری از اهل تحقیق را متوجه خود نموده است. مورخان عثمانی نیز این رویداد را مورد توجه قرار داده اند. اما نوشته های تعلیقی زاده از این باب اهمیت بیشتری دارد که خود شخصاً در متن آن حادثه حاضر بوده است. نوشته او به دلیل اهمیت استنادی آن عیناً در اینجا بازخوانی می شود: «از میدان صاحب آباد [امروزه میدان صاحب الامر] تا محل اردوی همایون [محل استقرار سپاه عثمانی در محله چرنداب در شرق تبریز]، بازارهای تبریز برپا بود. صاحبان حرف و مشاغل از قبیل بزار و طباخ و میوه فروش و بقال و قصاب و غیره جابه جا بر سر کوچه ها و صفاها و دکان های خود نشسته و برای آیندگان و روندگان «بغرا»^{۶۱} و «قبولی پلاو»^{۶۲} طبخ می کردند؛ میوه خشک می فروختند؛ و بعض اقمشه و تفاریق دادوستد می نمودند. در میان معسکر همایون [اردوی عثمانی] «حقه باز» و «پرنده» و «قصه خوان» و «حفاظ شیرین الفاظ» و... به سرگرم کردن عساکر مشغول بودند. بر میانه

۵۹. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۲۵ الف.

۶۰. تعلیقی زاده، تبریزیه، گ ۳۰ ب و گ ۳۵ ب.

۶۱. نوعی آتش. از غذا های کهن ایرانی. شرح بیشتر در:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/239354/%D8%A8%D8%BA%D8%B1%D8%A7>

۶۲. احتمالاً «قابلی پلاو» یا «قابلی پلو». نوعی خوراک برنج که پخت آن امروز هم در ایران و افغانستان رایج است.

صاحب آباد پلی بنا گردیده بود. [ناگهان] «پیری نورانی منظر، روحانی محبر، سروش سیما، هوش انما، صبیح الجمال، فصیح المقال، دلپسند و باتدبیر، در زئی موحدین و سیمای صالحین بر پا خاست و همچون فلک دوار سه بار دور زد و در هر دور با ادای صریح و صدای صحیح شهقه «تبریز لویه قتل عام» زد. سپس همچون جان از دیده نهان و همچون لب دلبران ناپیدا و پنهان شد.^{۶۳} غزاة خون‌فشان همچون بلای ناگهانی و قضای آسمانی در دقیقه‌ای چندین هزار رعایای «قزلباش گبر معاش شرع تراش» را با [سلاح] شرع تراشیدند».^{۶۴}

تعلیقی زاده تعداد قتل عام شدگان را از زبان «بعض اهل تخمین» قریب به بیست هزار نفر می‌داند. از نظر او کشتار چنان بود که از جامع جهان‌شاه تا میدان صاحب آباد، که تحت القلعه بود، دو هزار کشته «عجم» به دست آمد. «کشتگانی که در زوایای اسواق و خیابای آفاق» بودند، حسب «تخمین واقعی الاقرب الی التحقیق» دوازده هزار نفر محاسبه شدند. آن هم به عشق دوازده امام!^{۶۵}

تعلیقی زاده علی‌رغم آوردن چنین داستانی که آشکارا از منطق و دلیل عاری است، اقرار می‌کند که «حسب خرد خرد این حقیر... پاشا بر قتل عام تبریزیان ناراضی بود و [این کشتار] به فرمان همایون پادشاه [یعنی سلطان مراد سوم] هم جاری نگردید! محض قوه قاهره پادشاهی بود که ظهور یافت!» چرا که «این موضوع که اهل تبریز با پند و نصیحت آداب تسنن را بر رفض مرفوض [یعنی تشیع] مقدم دارند، چیزی از سنخ محالات است!» و «قزلباش دین داده مرفوع الطمع و رعایای وی جز با هلاک عصاة و بغات و آغشته به خون و خاک کردن ایشان از آرزویش دست برنمی‌داشت».^{۶۶} این بدان معناست که مورخ عثمانی مذکور هم در مدتی که با مردم تبریز معاشرت کرده، متوجه شده است که این مردم در تشیع خود چنان‌اند که از آن دست نخواهند شست و به مذهب آنان نخواهند گروید، به درجه‌ای که تغییر عقیده ایشان را از امور محال می‌داند و تسلیم آنان را جزء از طریق استعمال قوه قهریه ناممکن می‌شمارد.

آیا مطابق نقل تعلیقی‌زاده، داستان پیر چرخ‌زن^{۶۷} برای چنان کشتاری از مردم تبریز بهانه‌ای پذیرفتنی است؟ مورخ و دیوان‌سالار مشهور و معاصر تعلیقی‌زاده، مصطفی عالی گلیبولولی، صاحب تاریخ عمومی

۶۳. تعلیقی‌زاده، تبریزیه، گ ۴۳ ب.

۶۴. تعلیقی‌زاده، تبریزیه، گ ۴۴ الف.

۶۵. تعلیقی‌زاده، تبریزیه، گ ۴۳ الف.

۶۶. تعلیقی‌زاده، تبریزیه، گ ۴۵ الف.

۶۷. این پیرمرد در «شجاعت نامه» آصفی دال محمد چلبی هم با عنوان «هاتف غیبی» معرفی شده است (نسخه خطی، گ ۲۷۱ الف). رحیمی‌زاده، گزارشگر دیگر عثمانی هم ماجرای کشتار و غارت مردم تبریز را به دلیل «پیدا شدن ندای آسمانی در میان عساکر عثمانی» عنوان می‌کند. (رحیمی‌زاده چاوش، تاریخ عثمان پاشا، ۱۶۶).

کنه الاخبار، با آوردن داستان کشته شدن جمعی از عساکر عثمانی در یکی از حمام‌های تبریز به‌عنوان بهانه کشتار، روایت تعلیقی‌زاده را به کلی عاری از حقیقت می‌سازد. طرفه اینکه خود تعلیقی‌زاده نیز به همکاری و همدلی اهل تبریز با صفویان علیه عساکر عثمانی معترف است که دلیل اصلی کشتار ایشان هم همین بوده است: «حسب اقرار برخی «دللر» [دل‌ها = زبان‌ها] اهل تبریز با شاه [صفوی] چنین قرار گذاشته بودند که وقتی ما داخل اردوی عثمانی به شعبده‌بازی و سرگرم ساختن ایشان مشغول شویم، شما کسانی را که به «یابو» (سرگرمی) مشغول‌اند، بکشید. کسانی را که در بازارها و راه‌ها حضور دارند، اهل بازار کشتار نمایند».^{۶۸}

مصطفی عالی برخلاف تعلیقی‌زاده به‌صراحت علت کشتار اهل تبریز را کشته شدن ده‌پانزده نفر از عساکر عثمانی در یک حمام می‌داند. به نوشته وی با عرضه این خبر به پاشای سرعسکر، «فی الحال آتش غضب او اشتعال یافت و با دستور «بر این‌ها تیغ برانید»، عموم لشکر را رخصت کشتار داد. پس عموم عساکر گروه‌گروه سوار شدند و رو به‌جانب شهر نهادند».^{۶۹} عالی از کشتار خواجه‌گان و بازرگانان و سادات و اشراف اهل تبریز که «سه روز و سه شب» از دم شمشیر گذشتند و بسیاری از اهل و عورات و اطفال تبریز هلاک شدند، اظهار تأسف می‌کند و معتقد است که «سالار کشور گذار» [یعنی اوز دمیر اوغلی عثمان پاشا] در این تدبیر خود خطا کرد و به خاطر جزئی غبار خاطر، حکم «قرلسون = به قتل برسند» داد. او به‌طور ضمنی و مبهم بیماری عثمان پاشا را هم در صدور این دستور دخالت می‌دهد. البته همین بیماری و ناتوانی احتمالاً باعث شده است که لشکر، به‌فرمان منع کشتار او هم وقعی ننهند. حتی با اینکه مدام منادیانی به میان آنان فرستاد و بالاتر از آن، برخی خاطیان را سیاست کرد، باز هم به‌فرمان توقف کشتار بی‌اعتنایی کردند.^{۷۰} هر چه بود، حاصل آن شد که شهر تبریز به کلی به ویرانی و بی‌رونقی کشیده شد. آن‌چنان‌که می‌توان ادعا کرد که دیگر هرگز آن رونق قدیم را نیافت. در باب خوی و ویرانگری عثمانی‌ها در تخریب شهر تبریز، مورخ عالی خود طی یک اعتراف عجیب می‌گوید: «زمره عثمانیان همان‌که بر شهر جنت نشانی فتح ایدرلر، ازدیاد زیب و زیورنه علو همتلری لازم ایکن، بولدقلری ترتیبله حراستته قادر اولمز لر تا بیقوب، خراب و بیاب و یوللرنی آلوده خس و خاشاک و چرکاب اتمینجه کندولره حضور و آسایش بولمز لر». [عثمانی‌ها وقتی یک شهر بهشت نشان را می‌گشایند، باینکه به ازدیاد زیب و زیور

۶۸. تعلیقی‌زاده، تبریزیه، گ ۴۴ ب.

۶۹. عالی، کنه الاخبار، ۱۰۵۹.

۷۰. عالی، همان. این روایت در تاریخ بچوی (بچوی، ۹۹/۲) نیز تکرار شده است. بچوی هم از ندامت عثمان پاشا بعد از صدور و اجرای دستور خبر داده و آن را «خطای فاحش» سرعسکر عثمانی نامیده است.

اهتمام بسیار دارند، از محلی که بر آن مسلط شده‌اند، نمی‌توانند بر همان روالی که سابقاً در آن حاکم بود، حفظ و حراست نمایند و آرامش و آسایش نمی‌یابند مگر این‌که آن را به تمامی خراب و ویران کنند و راه‌هایش را به خس و خاشاک و چرکاب آلوده سازند».^{۷۱}

نتیجه‌گیری

تبریز در سرتاسر دوره صفویان بارها مورد تهاجم عثمانی قرار گرفت و خسارت‌های بسیار دید. از جمله شدیدترین حوادثی که در تاریخ این شهر بر مردمان آن وارد شده، یکی هم کشتار اهالی آن توسط ارتش عثمانی به سال ۹۹۳ق و غارت اموال و تخریب ابنیه ایشان بعد از تسخیر شهر و تسلط بر آن بوده است. این واقعه چنان حس کینه و انتقام اهل تبریز را برانگیخت که بعد از بازگشت سپاه عثمانی، در کنار حمزه میرزا، از هیچ کوششی برای اسقاط قلعه عثمانی در تبریز دریغ نکردند. همچنان که شیخ وفایی محمد در اثر خود، تواریخ غزوات سلطان مراد سوم، بدین امر گواهی می‌دهد. حتی بعد از دوره تسلط عثمانی‌ها بر این شهر، زمانی که سپاه شاه عباس اول برای بازپس‌گیری شهر به حوالی آن رسید، تبریزی‌ها رفتاری کم‌سابقه با عثمانی‌ها را به معرض نمایش گذاشتند که گزارش تاریخ عالم‌آرا مؤید این احوال است.^{۷۲} یکی از گزارشگران حمله عثمان پاشا به تبریز که خود شخصاً در آن عملیات جنگی شرکت داشت، شخصی به نام «تعلیقی‌زاده محمد صبحی چلبی بن محمد فناری» است. روایت مختصر او از شیوه رفتار عثمانی‌ها با ایرانیان در این هجوم را می‌توان از روشن‌ترین گزارش‌های تاریخی در روابط عثمانی-صفوی دانست که حاوی اطلاعات ویژه و منحصر به فردی است. این گزارش به برخی رفتارهای اجتماعی اهل تبریز از جمله ظرافت رفتار ایشان و نیز شیوه عملی نبرد صفویان با دشمن اشاره‌های واضحی دارد. همچنین بافت شهری تبریز را نیز لااقل طی کلماتی چند معرفی می‌نماید. به هر تقدیر تسلط حدود بیست‌ساله عثمانی بر تبریز و قتل‌عام مردم شهر و غارت دارایی‌های آنان و تخریب منطقه، یکی از برگ‌های سیاه در تاریخ روابط ایران-عثمانی است که رونق و آبادانی تبریز و آذربایجان را از بین برد و کوشش‌های حکمرانان عثمانی برای اعاده عظمت آن چندان مؤثر واقع نگردید و این خلل در سیر حیات عادی شهر تبریز بر جای ماند. اصرار مردم این ایالت بر مذهب تشیع اثنی عشری، علی‌رغم تمامی مصائب و فشارهایی که از جانب عثمانی‌ها بر ایشان وارد شد، از نقاط قابل تأمل دیگر تاریخ تبریز عهد صفوی است.

۷۱. عالی، همان‌جا، ۱۰۶۷.

۷۲. منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶۳۹/۲.

فهرست منابع

- ابوبکر بن عبدالله. تاریخ عثمان پاشا. به اهتمام نصرالله صالحی. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۹۲.
- اروج بیگ بیات. دون ژوئن ایرانی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی. تاریخ عثمانی. ترجمه وهاب ولی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- پجوی، ابراهیم افندی. تاریخ پجوی. استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۸۳ق.
- ترکمان، اسکندربیک. تاریخ عالم‌آرای عباسی. زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- تعلیقی‌زاده، محمد صبحی چلبی افندی بن محمد فناری. مرادنامه یا تبریزیه. نسخه خطی موجود در: Demirbaş No: R. 1299 Topkap Saray Mü zesi, Tü rkçe Yazmalar , İstanbul, جنابدی، میرزا بیگ. روضة الصفویة. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸.
- سلانیکلی، مصطفی افندی. تاریخ سلانیکلی. استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۸۱ق.
- شیخ وفاپی محمد. تواریخ غزوات سلطان مراد ثالث. نسخه خطی.
- صولاق‌زاده، محمد همدمی چلبی. صولاق‌زاده تاریخی. استانبول: مطبعة محمود بگ، ۱۲۹۸ق.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین. خلاصة التواریخ. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- نعیم، مصطفی حلبی افندی. روضة الحسین فی خلاصة أخبار الخافقین مشهور به تاریخ نعیم. استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ق.
- نوائی، عبدالحسین. شاه‌عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. تهران: زرین، ۱۳۶۷.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. خلد برین. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
- Âlî, Gelibolulu Mustafa. "Kü nhü 'l-Ahbâ". Yayına hazırlayan: Prof. Dr. Ali Çavuşoğlu, Ankara: Salmat Basım Yayincılık, 2019.
- Minadoi, Giovanni-Tommaso. *The War Between the Turks and the Persians. Conflict and Religion in the Safavid and Ottomans Worlds*. Translated by: Abraham Hartwell, London & New York: I. B. Tauris, 2019.

Transliterated Bibliography

- Abūbaktir ibn ‘Abd Allāh, *Tārīkh-i ‘Usmānpāshā*. ed. Nasr Allāh Šālīhī. Tehran: Intishārāt Ṭahūrī, 2013/1392.
- Afūstah-ī Naṭanzī, Maḥmūd ibn Hidāyat Allāh. *Naqāvat al-Āsār fī Zikr al-Akhyār*. ed. Iḥsān Ishraqī. Tehran: Bungāh Tarjumah va Nashr Kitāb, 1971/1350.
- Arūjbīg Bayāt. *Dūn Zhū’an Irānī*. translated by Mas‘ūd Rajabniyā. Tehran: Bungāh Tarjumah va Nashr Kitāb, 1959/1338.
- Junābadī, Mīrzā Bayg. *Rawḍa al-Šafāwīya*. ed. Ghulāmriżā Ṭabātabāyī Majd. Tehran: Bunyād Mūqūfāt-i Duktur Maḥmūd Afshār Yazdī, 1999/1378.
- Naima, Mustafa Halabi Efendi. *Ravzat ül-Hüseyn fī Hulasat-i Ahbar il-Hafikeyn Meşhur bi Tarih-ı Naima*. Istanbul: Maṭba‘a-yi ‘Āmira, 1864/1281, 1866-1283.
- Navāyī, ‘Abd al-Ḥusayn. *Shāh ‘Abbās; Majmū‘ah-yi Asnād va Mukātibāt Tārīkhī Hamrah bā Yāddāsht-hā-yi Tafşīlī*. Tehran: Zarrīn, 1988/1367.
- Peçevi, Ibrahim Efendi. *Tārīkh-i Peçevi*. Istanbul: Maṭba‘a-yi ‘Āmira, 1866/1283.
- Qumī, Qāzī Aḥmad ibn Sharaf al-Dīn. *Khulāṣa al-Tawārīkh*. ed. Iḥsān Ishraqī. Tehran: University of Tehran, 1980/1359.
- Selaniki, Mustafa Efendi. *Tarih-ı Selaniki*. Istanbul: Maṭba‘a-yi ‘Āmira, 1864/1281.
- Shīkh Vafāyī Muḥammad. *Tavārīkh-i Ghazavāt-i Sulṭān Murād-i Sālis*. Nuskhīh-yi Khaṭṭī.
- Sulakzade, Mehmet Hemdemi Çelebi. *Sulakzade Tarihi*. Istanbul: Maṭba‘a Mahmud Bey, 1880/1298.
- Talikizade, Mehmet Subhi Çelebi Efendi ibn Mehmet Fenari. *Muradname ya Tebriziye*. Nuskhīh-yi Khaṭṭī Maūjūd dar:
- Topkapı Sarayı Müzesi, Türkçe Yazmaları, İstanbul, Demirbaş No: R. 1299
- Turkamān, Iskandarbig. *Tārīkh ‘Ālam Ārāy ‘Abbāsī*. ed. Iraj Afshār. Tehran: Amīr Kabīr, 2003/1382.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı. *Tārīkh-i ‘Usmānī*. Translated by Vahāb-i Valī, Tehran: Mū’assisa-yi Muṭālī‘āt va Taḥqīqāt-i Farhangī, 1993/1372.

Vālih Işfahānī, Muḥammad Yūsuf. *Khuld-i Barīn*. ed. Mīr Hāshim Muḥaddis.
Tehran: Bunyād Mūqūfāt-i Duktur Maḥmūd Afshār Yazdī, 1993/1372.